

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ع. شفق

۱۰ جون ۲۰۲۴

## در مبارزه با نسل کشی اسرائیل، نباید به دنباله روی از حماس و حزب الله در غلتید!

با تداوم جنایات توصیف ناپذیر دولت صهیونیستی اسرائیل که در سیاست قتل عام زنان و کودکان و نسل کشی جاری در فلسطین از حمایت آشکار امپریالیسم امریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی برخوردار است شاهد چرخش های جدیدی در مواضع اپوزیسیون وطنی راجع به جنگ فاجعه بار جاری علیه خلق های تحت ستم منطقه هستیم. اگر محکوم کردن جنایات و اساساً کلیت موجودیت دولت صهیونیستی اسرائیل و حامیان امپریالیستش و دفاع از موجودیت و حق تعیین سرنوشت خلق تحت ستم فلسطین و در همان حال افشای ماهیت ضد انقلابی دار و دسته های ارتجاعی و امپریالیسم ساخته ای نظیر حماس، پایه های اساسی یک موضع انقلابی در قبال این جنگ را تشکیل می دهند، امروز شاهدیم که کار برخی افراد و نیروهای همیشه بینابینی و سازشکار به آنجا کشیده شده که در مخالفت با جنایات اسرائیل و تبلیغات ارتجاعی این دولت، به دفاع از حماس می پردازند، نیروئی که به مثابه یک نیروی مرتجع بنیادگرای اسلامی توسط امپریالیسم و صهیونیسم به منظور کنترل مبارزات توده های فلسطین، به حاشیه راندن نیروهای کمونیست و چپ و جلوگیری از انتفاضه های دیگر ساخته شده و جمهوری اسلامی یکی از تغذیه کنندگان آن به لحاظ پول و اسلحه بوده است.

اینان که اکثرشان زمانی نه چندان دور و در غیبت جنبش های وسیع توده ئی در ایران، در هیأت قهرمان مبارزه علیه مذهب حتی مبارزات توده های تحت ظلم و ستم ایران علیه جمهوری اسلامی را به صرف این که در تظاهرات اعتراضی شان به نادرست و بر مبنای فرهنگ غالب، "الله اکبر" هم گفته اند مذموم شناخته و فاقد هر گونه جنبه مترقی می دانستند اکنون کارشان به جایی رسیده است که حتی ضمن اذعان به این که حماس یک جریان اسلامی ارتجاعی است آن را نیروئی که در جنبش "مقاومت فلسطین" گویا نماینده منافع و اراده توده های فلسطینی در نبرد عادلانه شان علیه اشغالگران است، معرفی می کنند. در واقع اینان ادعای حماس که خود را نیروی مقاومت در مقابل اسرائیل معرفی می کند و مدعی است که گویا در مقابل صهیونیست های اشغالگر سرزمین فلسطین به جنگ با اسرائیل برای تحقق خواستهای مردم فلسطین مشغول است را در بست می پذیرند و با توسل به این گمراهی پشتیبانی خود از حماس را توجیه می کنند.

در این میان برخی در فضای مجازی هرگونه روشنگری در مورد ماهیت طبقاتی حماس و حزب الله و "اخوان" ریز و درشت آن را مورد حمله قرار می دهند و در غیبت وجود هر گونه شجاعت انقلابی و توانائی در تحلیل ماهیت طبقاتی حماس به عنوان بخش جدائی ناپذیری از بنیادگرایی اسلامی، یعنی جریانی که علیه منافع توده های رنج دیده فلسطینی و کل خاور میانه می باشد با بی مبالائی و گاه با بی شرمی تمام، حاملان تفکر انقلابی را به "طرفداری" از اسرائیل متهم می کنند. این برخورد البته با تبلیغات منحرف کننده امپریالیستی هماهنگ است که می کوشند ضمن تطهیر اسرائیل تمام نارضایتی و مبارزات توده های فلسطینی علیه اشغالگران را به زیر پرچم اسلام و نیروهای مذهبی و دار و دسته های ارتجاع ساخته سوق دهند. اما این برخورد یک حربه ناسالم در مبارزه نظری است. چنین برخوردی درست مثل این است که هر نوع "دفاع" مستقیم و غیر مستقیم و یا شرمگینانه از حماس و سایر دار و دسته های اسلامی و ارتجاع ساخته و ضد خلقی، از جانب افراد گمراه و البته سازشکار به "طرفداری" از جمهوری اسلامی تعبیر شود. بدیهی ست که چنین شیوه برخوردی ناصحیح بوده و منجر به دستیابی به حقیقت و رشد آگاهی عمومی در یک مبارزه سالم نظری نخواهد گشت.

اما تا آنجا که به "استدلال" افراد و نیروهای برمی گردد که در جنگ بین دولت اسرائیل با مردم فلسطین به دفاع از حماس و شرکاء برخاسته اند این نیروها با یک فریبکاری کوچک نخست جنگ ضد خلقی کنونی صهیونیستها با خلق فلسطین را مطابق ادعاهای امپریالیستها و دولت نتانیا هو، "جنگ دولت اسرائیل با گروه حماس" جا می زنند و فراموش می کنند که جنگ دولت صهیونیستی اسرائیل با توده های فلسطین از هفت اکتوبر با حمله حماس برپا نشده است بلکه این جنگ تاریخی ۷۶ ساله را پشت سر خود دارد. از این رو خلاف ادعای امپریالیست ها و صهیونیست ها جنگ وحشیانه کنونی هم نه جنگ اسرائیل با حماس بلکه کماکان تداوم جنگ صهیونیست ها علیه توده های فلسطینی بوده و در تداوم جنگ های پیشین برپا شده و جریان یافته است.

آنهایی که با اتکاء به یک واقعیت روشن یعنی ماهیت فاشیستی حاکمان اسرائیل، حماس را ناگزیر نیروئی مردمی و انقلابی جلوه می دهند خواسته یا ناخواسته به اشاعه یک دروغ می پردازند. تنها نگاهی به تمام آمار و ارقام جنایات اسرائیل و نسل کشی که در غزه و سایر سرزمینهای اشغالی فلسطین به راه افتاده نشانگر این حقیقت است که جنگ با حماس از سوی صهیونیستها و حامیان امپریالیستش تنها اسم رمز جنگی برای نسل کشی و نابودی خلق فلسطین و ضمیمه کردن گسترده تر سرزمین توده های فلسطینی به اراضی اشغالی و در نهایت محو فیزیکی مسأله ای به نام فلسطین از صحنه سیاسی ست. درست به همین دلیل است که در مقابل ابعاد توصیف ناپذیر کشتار و قتل عام زنان و کودکان فلسطینی و نابودی هر گونه ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موجود در این مناطق، تعداد تلفات نیروهای جنگی حماس (یعنی به اصطلاح دشمن اصلی صهیونیستها) بسیار ناچیز بوده است. در این جنگ ضد خلقی، این حماس نیست که نابود می شود بلکه حیات و معاش بیش از یک و نیم میلیون زن و کودک و مرد فلسطینی ست که در زیر چکمه های تفنگداران امپریالیسم و صهیونیستها لگد مال می گردد. این واقعیت غیر قابل انکار بیانگر آن است که موضوع جنگ کنونی، به هیچ وجه صرفاً با حماس و دار و دسته های اسلامی دیگر نیست بلکه هدف اصلی اسرائیل و حامیان امپریالیستش در فلسطین اشغالی نسل کشی مردم فلسطین است. هر گونه لاپوشانی این واقعیت و تکرار لاطائلات نیروهای ارتجاعی که گویا نیروهای حماس در خط مقدم "مقاومت" در مقابل صهیونیسم و ارتش اسرائیل هستند و هزینه می دهند، تنها سلاخی حقیقت است. بیهوده نیست که مقامات اسرائیلی با وجود اعتراف به این که نمی توانند – و در واقع نمی خواهند- "حماس" را نابود کنند، همچنان در حال قصابی توده های تحت ستم و به ویژه زنان و کودکانی هستند که کمترین وابستگی و تعلق به نیروهای ضد خلقی مثل حماس نداشته و ندارند و حتی بارها علیه

شرایط وحشتناک زیست و کار خود زیر حاکمیت حماس در غزه و در اعتراض به فسادهای رو شده سردمداران حماس تظاهرات کرده و البته به شدت سرکوب شده‌اند.

به طور خلاصه باید گفت: هر گونه تحلیلی در مورد جنگ جنایتکارانه دولت اسرائیل و حامیان امپریالیستش علیه توده های رنج‌دیده فلسطینی اگر بر پایه های زیر استوار نباشد نهایتاً در خدمت حفظ اوضاع مرگبار تحمیل شده به توده های فلسطینی از سوی دشمنانشان خواهد بود:

۱- عامل اصلی جنگ و جنایات ۷۶ ساله علیه مردم فلسطین و منطقه، امپریالیسم و چماق آن یعنی صهیونیستها و رژیم اشغالگر اسرائیل هستند که در طول ۷۶ سال گذشته با اشغال سرزمین فلسطین، با سرکوب و کشتار مردم فلسطین، حق دمکراتیک این خلق برای تعیین سرنوشت خویش را به طور دائم و سیستماتیک پایمال کرده و به خون کشیده اند. این قدرتها با تحمیل جنگ به مردم بی‌دفاع فلسطین، با محاصره اقتصادی سرزمینهای فلسطینی و با استفاده از اهرمهای سیاسی و دیپلماتیک و ... زنجیر اسارت را بر دست و پای مردم فلسطین بسته اند. در نتیجه بدون نابودی سلطه امپریالیسم و حکومت اسرائیل نه توده های تحت ستم فلسطین به هیچ یک از حقوق بحق خود خواهند رسید و نه مردمی که زیر سلطه دولت اسرائیل زندگی می کنند روی صلح و آرامش در منطقه را خواهند دید.

۲- حماس و حزب الله و جهاد اسلامی و شرکاء نیروهای مدافع حقوق مردم فلسطین نبوده و نیستند. اینها بخشی از پروژه موسوم به بنیادگرایی اسلامی هستند که بند نافش با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سایر سگان زنجیری امپریالیسم نظیر قطر و عربستان و ... گره خورده و توسط آنها تغذیه و تمویل و مسلح شده اند و از امکانات گسترده لجستیکی نظیر داشتن دفاتر و نمایندگی و ... برخوردار گشته اند. اینان با این هدف غائی ایجاد و تقویت شده اند که از انقلاب توده‌های فلسطینی جلوگیری کنند و بتوانند با به حاشیه راندن نیروهای انقلابی، کمونیست و ملی و مبارز فلسطینی و اضمحلال و هضم آنها در خود این نیروها را تضعیف و از بین ببرند. نیروهای بنیادگرای اسلامی در اجرای هدف و سیاست امپریالیستی دیکته شده به آنان تا کنون در هر جا که امکان یافته اند به تصفیه و ترور و سرکوب نیروهای ملی مترقی و کمونیست‌ها دست زده اند. این نیز امر پنهانی نیست که حکومت اشغالگر اسرائیل هم در مقاطع بحرانی برای به حاشیه راندن و نابودی نیروهای کمونیست و چپ و دمکرات فلسطین که چند دهه در خط مقدم مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم برای احقاق حقوق مردم فلسطین می جنگیدند در امر به وجود آوردن، فضا دادن و تقویت دار و دسته های اسلامی نقش ایفاء کرده و در همان حال تلاش کرده است تا مخالفت‌های علیه خود را نیز حتی الامکان به زیر پرچم ارتجاعی این نیروهای ضد خلقی- که با توجه به دریافت پول و امکانات بسیار امکان یافته اند تا مردمانی را نیز دور خود جمع کنند- سوق دهد.

۳- برداشتن سلاح و جنگ با ارتش اسرائیل به خودی خود به هیچ نیروئی ماهیتی مردمی و انقلابی نمی‌دهد. برنامه این نیروها برای مردم و خاستگاه و اهداف طبقاتی آنهاست که ماهیت مبارزه و مقابله شان با دشمنان مردم فلسطین یعنی امپریالیسم و صهیونیسم را مشخص می‌کند. در همین کشور خودمان و در میان نیروهای "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی با ضعف شدن موقعیت نیروهای کمونیست و انقلابی ما شاهد عروج و فعالیت نیروهای وابسته ای هستیم که حتی به عملیات مسلحانه علیه این رژیم دست زده و می زنند ولی به هیچ رو مدافع و نماینده منافع برحق توده های تحت ستم ما نیستند.

۴- حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین جز با نابودی سلطه امپریالیسم و حاکمیت صهیونیستها بر سرزمینهای اشغالی در جریان یک مبارزه مشترک بین توده های خلق فلسطین و توده های ساکن قلمرو فعلی دولت اسرائیل و تحت یک رهبری انقلابی حاصل نمی شود. مبارزات توده های فلسطینی و یهودی در همبستگی با هم برای سرنگونی دشمنانشان و به وجود آوردن شرایط دمکراتیکی که این توده ها بتوانند در اتحاد با یک دیگر یک حکومت دمکراتیک در منطقه را تشکیل دهند راه نهائی آزادی خلق فلسطین و توده های ساکن قلمرو فعلی دولت اسرائیل است. جریانات و احزاب ضد انقلابی نظیر حماس و حزب الله و ... نه مدافع منافع توده های تحت ستم فلسطینی که خود مانعی برای تحقق حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین می باشند. روشنگری در مورد ماهیت طبقاتی این نیروها و عدم افتادن در دام دنباله روی از آنها و تلاش برای پشتیبانی از تشکلهای و نیروهای مردمی و انقلابی در حد توان - هر چقدر هم که این نیروها در آرایش سیاسی موجود ضعیف هستند- تجلی سیاست همبستگی بین المللی و حمایت واقعی نیروهای مبارز ایرانی از خواهران و برادران فلسطینی خود است.

۱۸ خرداد-جوزا-۱۴۰۳